

## یادداشت حجت الاسلام پناهیان برای معتکفین/ "اقامت درخانه خدا"

تمام ساعات شبانه روز خود را مقید می‌کنی که در محیط مسجد تنفس کنی. از چهار دیواری محراب بیرون نمی‌روی، و پا از زیر سقف گنبد دوار خانه خدا بیرون نمی‌گذاری. چرا؟

شاید جالب‌ترین و مشهورترین حکم شرعی در مورد اعتکاف این باشد که اگر کسی دو روز معتکف شود، اعتکاف روز سوم بر او «واجب» می‌شود. کتاب «شکوه امر خدا» با نگاهی به آثار تربیتی، معنوی و ابعاد زیباشناختی، به سؤال «چرا خدا واجب می‌کند؟» پاسخ می‌دهد تا خواننده را با تصویری دلنشین، لذت‌بخش و باشکوه از «امر خدا» آشنا کند. بخش اول این کتاب که به صورت یادداشتی مستقل برای «معتکفین» نوشته شده و دربرگیرنده نکاتی دربارهٔ چرایی اعتکاف و بهره‌برداری بهتر از فرصت معنوی اعتکاف است، را در ادامه می‌خوانید:

### اقامت درخانه خدا

#### الف) در اعتکاف دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد؟

اول باید ببینیم در اعتکاف دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد. مسجد محل عبادت است نه محل سکونت، اما در جریان اعتکاف می‌آیی، و هرچند برای مدت سه روز، ولی در مسجد مقیم می‌شوی. دو روز خود را اسیر می‌کنی تا روز سوم دستگیرت کنند تا دستگیری شوی. تمام ساعات شبانه روز خود را مقید می‌کنی که در محیط مسجد تنفس کنی. از چهار دیواری محراب بیرون نمی‌روی، و پا از زیر سقف گنبد دوار خانه خدا بیرون نمی‌گذاری. چرا؟

گویی می‌خواهی از مسجد چیزهایی ببینی که دیگران آن را نمی‌بینند؛ دیگرانی که می‌آیند و نماز می‌خوانند و می‌روند. شب ماندن در مسجد مکروه است مگر برای اعتکاف. از این فرصت استفاده می‌کنی تا خوابیدن مسجد را تجربه کنی. گویی این به بیداری منجر می‌شود. انگار مسجد قسمت‌های پنهانی دارد که وقتی مدتی در آن می‌مانی آنها را می‌یابی. می‌مانی تا بقیه بروند و منتظر می‌نشینی تا مسجد باطن خودش را به تو نشان دهد.

می‌خواهی ببینی بالاخره خانه خدا با جاهای دیگر چه فرقی دارد؟ آیا خدایی که همه جا هست، در خانه‌اش بیشتر حضور دارد؟ آیا در دیوار مسجد به مرور با تو حرف خواهند زد؟ عالم غیب همیشه غیب است اما شاید اگر کنار متصل‌ترین مکان به عالم غیب اقامت کنی کمی از غیب وجودش را به تو نشان دهد. راستی انسان، غیب را با کدام حسش درک می‌کند و می‌یابد؟ با چشم و گوش که نیست با حس لامسه یا شامه که نمی‌شود. حتی کار ذهن هم نیست. به ما گفته‌اند غیب را با قلب می‌توان دید و فهمید. و قلب مگر یک وسیله ادراک است؟ بله، قلب تنها وسیله درک عالم غیب است و روز قیامت هم با قلبمان خدا را می‌بینیم.<sup>۱</sup>

پس در مسجد می‌مانی تا قلبت به کار بیفتد. چشم قلبت باز شود. حتی زبان از خوردن و آشامیدن می‌بندی تا به «به‌کار افتادن قلبت» کمک کند. از همین‌جا می‌توانی آداب اعتکاف را هم بفهمی. شاید باید کمتر حرف بزنی و به دیگران تنها با لبخند و نگاهی مهربان و گذرا ارتباط داشته باشی. هر کاری که می‌توانی انجام دهی تا از قساوت قلب فاصله بگیری، انجام بده. ولی در میان جمع، تنهایی خودت را از دست نده.

وقتی ما نمی‌توانیم این معنا را درک کنیم که عالم محضر خداست و نمی‌توانیم حضور خدا را احساس کنیم، پس خوب است به مسجد بیاییم و با درک محضر پروردگار که حضورش در مسجد بیشتر است، لاقبل برای یکبار هم که شده کمی عمیق‌تر از همیشه و همه‌جا حضورش را احساس کنیم. بعد که از مسجد برویم تا مدتی در محضر او خواهیم بود.

اعتکاف یعنی: زمان می‌خواهد تا انسان برخی از معانی را درک کند. سه روز یعنی زمان متراکم. همان‌طور که برنامه‌های روزانه و مستمر یعنی زمان مداوم. اینها هر کدام به نوعی اثر دارند. هم لازم است انسان کارهای خویش را در زمان مداوم انجام دهد تا اثربخش باشد. و هم لازم است گاهی زمان متراکم صرف بهبود حال خویش کند تا موثر واقع شود. برای مداوای برخی از بیماری‌های جسمی هم همین کار را انجام می‌دهند. گاهی برنامهٔ دارویی مداوم و گاهی که کار سخت شده باشد برنامهٔ دارویی متراکم.

روزی ما در مقابل معبود خواهیم ایستاد. و به ملاقات او خواهیم شنافت. آنجا می‌فهمیم که همهٔ آنچه همیشه می‌خواستیم خود خداست. و آنجا می‌فهمیم که تمام عمر باید به یاد این لحظه می‌زیستیم و برای این لحظه ظرفیت پیدا می‌کرده‌ایم. چرا که آنجا هر کسی را به‌قدر ظرفیتش از جرعهٔ وصال می‌چشانند و سرمست می‌کنند. ولی آنجا دیگر تأسف خوردن دیر خواهد بود. باید از قبل و سر سجادهٔ هر نماز، تمرین ملاقات می‌کردیم و توجه به دیدار می‌داشتیم.

پس یادمان باشد اعتکاف اصرار برای ملاقات خداست. و این کار، کودکانه نیست. این اصرار برای ملاقات هم باید به ما بیاید. به رزمندگان جهادگر می‌آمد که طالب شهادت باشند. معتکف باید وصیت‌نامه‌اش را نوشته باشد؛ مسجد محل نماز است و نماز محل ملاقات با خدا و تمرین و تمنای دیدار او. معتکف دارد با جان خود بازی می‌کند. کسی که تجربهٔ اعتکاف دارد و تمنای اقامت در دیار حضرت دوست دیگر از مرگ نمی‌هراسد. البته هرکس اینچنین باشد، زیاد به یاد این ملاقات خواهد بود،<sup>۲</sup> اعمال او نیکو شده<sup>۳</sup> و عمرش طولانی خواهد شد.<sup>۴</sup> ولی اعتکاف آمادگی برای اقامت ابدی در محضر خداست.

اعتکاف یعنی مقیم شدن در محل نماز. و اگر اوج نماز در سجده است،<sup>۵</sup> اعتکاف یعنی اقامت در محل سجده. مگر این نقطهٔ نورانی حیات بشر چه عظمتی دارد که تمام عمر ما باید صرف فهمیدن آن شود؟ اعتکاف یعنی تلاشی برای درک سجده. برای درک هر چیزی باید به محل آن رفت تا بتوان آن را از نزدیک مشاهده کرد. مسجد یعنی محل سجده.

ما آدم‌ها حیات خود را از کودکی آغاز می‌کنیم. و هیچ‌گاه آن را از یاد نمی‌بریم و لحظه‌های ناب آن از دل ما بیرون نمی‌رود. چقدر در پناه آغوش مادر آرام بودیم و چقدر در چهار دیواری خانهٔ پدری آزاد بودیم؛ چه امنیتی داشتیم و چه صمیمیتی برمی‌داشتیم. آدم هر کجا که می‌رود و به هر کجا که می‌رسد باز به دوران کودکی نمی‌رسد. هرچه می‌گردد دیگر آن دوران طلایی را پیدا نمی‌کند.

ما آفریده نشده‌ایم که حسرت‌زدهٔ گذشته‌هایمان باشیم، پس پرسش اساسی‌تری پیش می‌آید: ما که در خانهٔ پدری خوش بودیم و در آغوش گرم مادری خوشبخت بودیم بناست به کجا برویم که از آنجا بهتر باشد؟ و به کجا برسیم که همهٔ خوشی‌های گذشته مقدمهٔ آن باشند؟ اگر در آغاز، مادری مهربان داشتیم و در امان پدر بودیم، در بزرگی وضعمان بنا نیست بدتر شود، بناست به خدایی برسیم که مهربان‌تر از مادر و پرامان‌تر از پدر باشد.

و اما مسجد. همهٔ لذتی که حضور در خانهٔ پدری دارد اینجا هم احساس می‌شود. تمام احساس گم‌شدهٔ آغوش مادری در اینجا هم ادراک می‌شود. تازه احساس می‌کنی اینجا خانهٔ خودت است. خانه‌ای که سرپناه روح سرگشته، بی‌نهایت طلب و بی‌قرار توست. معمولاً آدم بعد از اینکه معتکف شد می‌فهمد که چقدر به اعتکاف نیاز داشته است. و چقدر مسجد جای خوبی بوده است.

من اگر به اعتکاف نمی‌آمدم و مدتی در این خانه خوب خدا خود را اسیر نمی‌کردم چگونه می‌خواستم تعریف حقیقی مسجد را دریابم؟ باید مدتی در این خانه بمانی تا بدانی چرا بیت‌الله‌الحرام، که رئیس مساجد عالم است، را خانه‌ای برای مردم خوانده‌اند.<sup>۶</sup>

اعتکاف نقشه‌ای بود که برای آشنایی و یا غربت‌زدایی ما با خانه خدا طراحی شده بود. و تو پس از اعتکاف می‌فهمی همان قدر که به خانه خانواده‌ی خودت نیازمند بوده‌ای، به این کاشانه کردگار عالم هم نیازمند هستی؛ بلکه بیشتر. و ما باید یک روزی با خانه خودمان آشنا می‌شدیم.

وقتی خانه خدا را با خانه خودمان مقایسه کنیم، می‌بینیم اگر کاشانه ما جایی برای کالبد مادی ما است، مسجد آشیانه‌ای برای روح لا‌یتناهی ما است. بعضی‌ها عظمت روح خود را نیز در مسجد می‌یابند. آخر روح ما خیلی بزرگ است و هر کسی قادر به درک این مطلب نیست. گاهی باید تنها در مسجد - که خود از نظر معنوی بسیار با عظمت است و می‌تواند تنها ظرف وجود انسان شود - عظمت روح خود را دریافت.

هرچه انسان با اختیار خود - البته نه خودش، بلکه با اذن پروردگار و تحت امر او - از دنیا فاصله می‌گیرد، دنیایش هم راحت‌تر می‌شود.<sup>۷</sup> عبور از سختی‌های دنیا هم برای او سهل‌تر می‌شود.<sup>۸</sup> مانند روزه، که در آن با اختیار نمی‌خوری و نمی‌آشامی و در نتیجه دستگاه گوارشت سالم‌تر می‌شود و سلامتت بیشتر تضمین می‌گردد. اعتکاف یعنی سه روز روزه گرفتن از دنیا. روزه گرفتن از شهر و کوچه و بازار. روزه گرفتن از خانه و کار. روزه گرفتن از اهل و عیال. بعد که برمی‌گردد همه امور سهل‌تر می‌شود.

اعتکاف تمرین دست جمعی عبادت فردی است. و یافتن گمشده خویشتن در میان جمع. پس باید مراقب بود که در مسجد و در جمع مؤمنان، خود را گم نکنی و تنها به دیگران مشغول نشوی که تازه باید خودت را پیدا کنی و از او جدا نشوی. و مواظبت کن که جمع را مراعات کنی که تو تنها نیستی. تنها خود را دیدن در کنار دیگران عین خودخواهی است و رعایت جمع در عین حفاظت از تنهایی تمرین خداخواهی. اعتکاف تمرین عجیب رعایت جمع و حفاظت از تنهایی است.

ما هنگام اعتکاف در میان جمع مؤمنان، باید تمرین کنیم عبادت غیر متظاهرانه را؛ ریا نکردن نماز شب در میان انبوه جمعیت و بی‌اعتنایی کردن به نگاه دیگران را؛ بی‌رغبتی کردن به تشویق دیگران و بی‌میلی نشان دادن به محبت دیگران را؛ و بریدن از دیگران را در عین حالی که به دیگران نه فقط احترام که باید محبت بورزیم و به محبتشان پاسخ فروتنانه دهیم.

در میان جمعیت باید تمرین اخلاص کرد و تمرین تنهایی. در میان جمعیت باید مواظبت کرد مبادا خود را با دیگران بدجوری مقایسه کنیم که خود را ناامید سازیم؛ اگر بهتر از خودمان دیدیم - که همه از ما بهترند - به خود بگوییم: «شاید خدا از من ضعیف، بیش از این انتظار نداشته باشد.» و اگر بدتر از خودمان دیدیم - که پیدا نمی‌شود - بگوییم: «شاید خدا از او بیش از این انتظار ندارد.»

اعتکاف دوره فشرده تمرین آداب مراوده با مؤمنان است: در رفاقت دل‌پاک باشیم و در سلام پیش‌دستی کنیم. نرنجیم و نرنجانیم. از کسی مقابل صورتش تعریف و تمجید نکنیم<sup>۹</sup> و از کسی پشت سرش غیبت ننماییم. تحمل کنیم و خود را تحمیل نسازیم. بوی بد دهان روزه‌دار را به یاد داشته باشیم که یکی از زمینه‌های حرف زدن با بغل‌دستی است. قبل از ورود به مسجد استحمام کرده باشیم و بعد از آن به پیراسته بودن اهتمام ورزیم.

از گریه‌ها و مویه‌های دیگران مشمئز نشویم و از خنده‌ها و سربه‌هوایی‌های اطرافیان ملول نشویم. در میان جمع با خدای خود تنها باشیم و مانند کودکی که در آغوش پدر به دیگران نگاه می‌کند، با دیگران معاشرت نماییم. کودک در چنین مواقعی تا خسته می‌شود روی برمی‌گرداند و سر به آغوش پدر می‌گذارد. سر به سجده بگذاریم.

## ب) چرا خدا به ما توفیق اعتکاف داده؟

حالا ببینیم ما چرا به اعتکاف آمده‌ایم؟ یعنی خدا چرا به ما توفیق داده است و ما را به خانه خود راه داده است؟ به هر خانه‌ای باید با اجازه وارد شد و بسیاری از معتکفین به صورت پیدا و پنهان از همین اجازه برخوردارند. همین که آمده‌اند دلیل اجازه یافتن آنهاست. مگر آنکه به قصد خیری نیامده باشند و نیت‌های بد، که کمتر در میان معتکفین پیدا می‌شود، آنها را به این وادی کشانده باشد. آنان معمولاً بهره‌چندانی هم نمی‌برند.

شاید به این دلیل توفیق یافته‌ایم که خدای مهربان خواسته است ما را به خود نزدیک‌تر کند و اندک عبادات ما را که خود به ما توفیق داده است، مایه این احسان قرار داده و می‌خواهد به جای خودش - که ما را در دامان لطفش پروراند - به ما جایزه دهد. تا با عبادتی ارزان و پرقیمت سود کلانی حاصل کنیم؛ اگر بتوانیم قیمتش را حفظ کنیم.

شاید به این دلیل بار یافته‌ایم که خداوند متعال دیده ما در حال از دست رفتنیم و اگر ما را به خانه خود نبرد و مورد لطف و مرحمت خود قرار ندهد، دیگر برایمان امیدی نیست و خود را در تباهی‌ها نابود می‌کنیم. به این ترتیب از بس بدی داشته‌ایم دلش برای ما سوخته است و به ما ترحم کرده است.

شاید به آن علت باشد که ما با اندکی خوبی دچار توهم شده‌ایم و به خود غرّه‌ایم؛ خواسته کسانی از ما بهتر را در این اعتکاف به ما نشان دهد تا به کمی خود پی‌بریم و با دیدن افراد باصفا در اطراف خود، فروتنی نماییم و یادمان برود تصور اینکه ما هم آدم حسالی هستیم.

شاید آمده‌ایم تا از دست دشمنان دوست‌نما رهایی پیدا کنیم. اینکه از دست دوستان بد نجات پیدا کنیم خیلی مهم‌تر از آن است که با دوستان خوب دست بدهیم. شاید این غیبت سه روزه، بتواند رفاقت‌های ناجوری را از بین ببرد. رسول خدا(ص) فرمود: حضرت موسی(ع) پس از سه روز گفتگو با خداوند منان دیگر تحمل گفتگو با کسی را نداشت و از دیدار مردم مشمئز می‌شد.<sup>۱۰</sup>

شاید خداوند متعال می‌خواهد الگویی از یک مؤمن باصفا در اختیار دیگر مؤمنان قرار دهد و ما را درس‌آموز اخلاص و تقوا برای دیگران قرار دهد؛ و چقدر بعید است. برای گوینده این کلمات که محال است ولی برای شما خواننده خوب هم اگر محتمل است به خود نگیرید چرا که خداوند متعال از کمترین خوبی بندگانش درسی برای خوبان و الگویی برای مشتاقان به دست می‌دهد. این از خوبی اوست. ما به فکر کاستی‌هایمان باشیم. خدا کند که برای دیگران مفید هم باشیم.

شاید به خاطر این باشد که ما را از قعر ناامیدی‌ها خارج کند و آثار زمزمه‌های شوم شیطان را که دمام در گوش ما خوانده است: «تو آدم نمی‌شوی و خدا تو را تحویل نمی‌گیرد» را از بین ببرد. تا معلوم شود ما هم هنوز خدایی مهربان داریم که هوای ما را دارد و می‌توانیم به عنوان مهمان خصوصی به خانه‌اش راه پیدا کنیم.

شاید خداوند رحمان خواسته است ما را از عالم ناشکری و ناسپاسی که در متن درگیری‌ها و مشکلات برایمان پیش آمده است نجات دهد. گاهی از اوقات خدا به جای برطرف نمودن مشکلات بندگان خود، که در آن رشد‌بندگان نهفته است، فرصت تنفس می‌دهد و با غرق کردن آنان در عبادت، به آنها نیروی مقاومت عنایت می‌کند.

شاید این آخرین فرصت حرکت ما باشد به سوی خدا. و خداوند رؤف خواسته است ما را در آخرین مرتبه امتحان کند: آیا به سوی او باز خواهیم گشت؟ آیا در روند زندگی خود تغییری ایجاد خواهیم کرد؟ آیا این آخرین فرصت بیداری را پاس خواهیم داشت یا نه؟ شاید هم واقعاً این آخرین فرصت حیات ما باشد نه آخرین فرصت حرکت.

شاید باید به علتش نگاه نکنیم و خود را میان خوف و رجاء رها نماییم و به او بسپاریم و علت این توفیق را در آن دنیا از او بپرسیم و او پاسخش را نشان مان دهد. به هر حال می‌خواستم بگویم بیاید از همین اول عجب و غرور راه که هم‌زاد خوبی‌هاست، از خودمان دور کنیم و عباداتمان را نابود نکنیم، چون هر احتمالی برای علت حضور ما قابل تصور است.

<sup>۱</sup>. امیرالمؤمنین علی(ع): «لَمْ تَرَهُ الْعَيُونُ بِمَسَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (امالی صدوق، ص ۳۴۲)

<sup>۲</sup>. امیرالمؤمنین علی(ع): «مَنْ أَحْبَبَ شَيْئًا لَيْحَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ هَرَكْسَ حَبِيزِي رَا دُوسْت دَاشْتَه نَسَبْت بَه ذَكَر وَ يَادِ أَنْ حَرِيصِ مِي‌شُود.» (غررالْحَكْم/حدیث ۸۹۵)

<sup>۳</sup>. رسول خدا(ص): «أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ. فَمَنْ أَتَقَلَّلَ ذِكْرُ الْمَوْتِ (هر کس یاد مرگ وجودش را بر کند) وَجَدَ قَبْرَهُ زَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ (قبر خود را باغی از باغ‌های بهشت بیابد.» (جامع الاخبار، صفحه ۱۶۵)

<sup>۴</sup>. امیرالمؤمنین علی(ع): «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ سَلَا عَنِ الدُّنْيَا (هر کس دیدار خدا را دوست داشته باشد، از دنیا دست بشوید)» (غررالْحَكْم/۸۴۲)

<sup>۵</sup>. رسول خدا(ص): «لَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبُرُّ؛ عُمُرَ رَا زِيَادَ نَمِي‌کَنْد مِگَر نَمِي‌کَنْد.» (مکارم الاخلاق طبرسی، ص ۳۸۹) امام صادق(ع): «مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي عُمرِهِ؛ هَر كَس خُوش‌نِست شُود، عُمُرَش زِيَاد شُود.» (دعوات الرولندی، صفحه ۱۲۷)

<sup>۶</sup>. امام رضا(ع): نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا، زمانی است که در حال سجده است. و این همان سخن خداوند در قرآن است که فرمود: سجده کن و نزدیک شو؛ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۹)

<sup>۷</sup>. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ؛ هَمَانَا نَخْسْتِن خَانَه‌ای که برای مردم و عبادت خداوند، نهاده شده، همان است که در سرزمین مکه است، که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است.» (سوره آل عمران، آیه ۹۶)

<sup>۸</sup>. رسول خدا(ص): «خداوند به دنیا وحی کرد: هر کس به تو خدمت کرد به رنجش بینداز، و هر کس تو را دورافکند به او خدمت کن؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ الدُّنْيَا أَنْ أُتَعَبِيَ مِنْ خَدَمِكَ وَ أَخْذُمِي مِنْ رَفَضِكَ» (امالی صدوق، ص ۳۷۹) امیرالمؤمنین علی(ع): «اگر به دنیا رو کنی، دنیا به تو پشت کند و اگر به دنیا پشت کنی، دنیا به تو رو کند؛ إِنَّكَ إِنْ أَقْبَلْتَ عَلَيَّ الدُّنْيَا أَدْبَرْتَ، إِنَّكَ إِنْ أَدْبَرْتَ عَنِ الدُّنْيَا أَقْبَلْتَ.» (غررالْحَكْم/حدیث ۳۷۸ و ۳۷۹)

<sup>۹</sup>. امیرالمؤمنین علی(ع): «هر کس از دنیا دل بر کند، مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها بر او آسان شود؛ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ» (کافی، ج ۲، ص ۵۰)

<sup>۱۰</sup>. رسول خدا(ص): «اگر مردی با چاقوی تیزی به مردی حمله کند، برای او بهتر است از اینکه در مقابل صورتش از او تعریف کند؛ لَوْ مَشَى رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ بِسِكِّينٍ مُرْهَفٍ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يُثْنِيَ عَلَيْهِ فِي وَجْهِهِ» (میزان الحکمه، حدیث ۱۸۶۷۹) و همچنین: «هرگاه در مقابل روی برادرت از او تعریف کنی، مانند این است که تیغ بر گلویش کشیده باشی؛ إِذَا مَدَحْتَ أَخَاكَ فِي وَجْهِهِ فَكَأَنَّمَا أَمْرَتَ عَلَيَّ خَلْفِي الْمَوْسَى» (همان، حدیث ۱۸۶۸)

<sup>۱۱</sup>. رسول الله(ص): «خداوند عز و جل، در طی سه شبانه روز یکصد و بیست و چهار هزار کلمه به راز با موسی بن عمران(ع) در میان نهاد و در این مدت موسی نه چیزی خورد و نه چیزی آشامید و چون به سوی بنی‌اسرائیل برگشت و سخنان آدمیان را شنید از آنان متنفر شد؛ عَظْمُ تَأْخِرِي بُوَد که حلاوت سخن خداوند عز و جل در گوشه‌هایش نهاده بود؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَاجَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِائَةِ أَلْفِ كَلِمَةٍ وَ أَرْبَعَةِ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ كَلِمَةٍ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ ثِيَابِهِنَّ مَا طَعِمَ فِيهَا مُوسَى وَ لَأَ شَرِبَ فِيهَا فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ سَمِعَ كَلَامَ الْأَدَمِيِّينَ مَقْتَهُمْ لَمَّا كَانَ وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ مِنْ حَلَاوَةِ كَلَامِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۴۲)

<sup>۱۲</sup>. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: «نتیجه انس به خدا، انس نگرفتن یا مردم است؛ نَمْرَةُ الْأَنْسِ بِاللَّهِ الْإِسْتِيْحَاشُ مِنَ النَّاسِ» (غررالْحَكْم، حدیث ۳۹۴۹)

مطالب مرتبط:

- [پرونده ای برای "ماه رجب و ایام اعتکاف"](#)
- [کتاب «نگاهی به رابطهٔ عبد و مولا»](#)
- [کتاب "شکوه امر خدا"](#)

